

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به صحیحہ ثالثہ زرارہ به اصطلاح آقایان در باب استصحاب. عرض شد که این روایت به لحاظ مصدري آن که الآن دست ما رسیده است ما اسمش را اصطلاحا مصدر متأخر گذاشتیم کتاب کافی است و بعد از کافی هم مرحوم شیخ در تهذیب آن را آورده است. آن واسطه وسط که غالبا بین کلینی و بین شیخ مرحوم صدوق است ایشان هم نیاورده اند روایت را. در هیچ کدام از مصادرشان ایشان روایت را نیاورده اند مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه.

عرض کنم که لکن خب در کافی هست و عرض کردیم مصدر اولیه اش هم در حقیقت کتاب حریز است. حالا ممکن است مصدر بعدی اش یکی از کتابهای دیگر باشد اما مصدر اولیه اش کتاب حریز است و توضیح داده شد که شواهد نشان می دهد که این نسخه حریز نسخه معروفی بوده است. البته یک نسخه ای از این کتاب هم توسط فضل بن شاذان مرحوم کلینی و شیخ طوسی نقل کرده اند که یک کمی نسخه فضل به نظرم خالی از شبهه نباشد.

بهر حال این روایت را مرحوم در کتاب جامع الاحادیث اصل خود این جامع الاحادیث این قسمتش زمان مرحوم بروجردی بوده است اما چاپش بعد از بروجردی شد. بعد هم خب دیگر تحقیق و تصحیح کردند دیگر تقریبا می شود گفت آن اولی از بین رفته است.

عرض شد راجع به متن حدیث که گفتیم یک مشکل مختصری دارد و آن اینکه در این متن به اصطلاح در این صفحه ۳۳۵ از جلد ۶ این چاپ جدید جامع الاحادیث دو صورت آمده است. یکی شک بین دو و چهار و یکی شک بین سه و چهار. و گفتیم که یک قسمت دیگری از این روایت در صفحه ۳۱۹ اینجا نقل کرده اند در کتاب جامع الاحادیث سند و مصدر هم همان است. لکن در اینجا و عرض کردیم کمی با هم نمی خورند. ظاهرا مشکل ندارد ما اول گفتیم بعد فکر کردیم. ظاهرا اینکه صفحه ۳۱۹ است این اول این قسمت کتاب حریز است. ظاهرا در کتاب حریز این بوده است.

سؤال اولش در اینجا نمی توانیم بگوییم اول دوم چون کتاب همه اش سؤال و جواب است. حالا این دو قطعه ای که داریم. سؤال اولش که لا یدری واحده صلی أم ثنتین قال یعید. بعد سؤال بعدی ثنتین صلی أم ثلاثا که امام تفصیل قائلند که بعد از دخول در ثالثه اگر شک شد، بنای بر همان مضی فی الثالثه یعنی بنای بر دو میگذارند نماز سه رکعتی اش سه را تمام می کنند ثم صلی الاخری و لا شیء علیه.

یا یسلم این صورت دوم که شک بین دو و سه باشد. سؤال دیگری هست که در کافی آمده است. در تهذیب نیامده است دو یا چهار. سؤال فرق بین دو و چهار است بلکه در اینجا در این مورد اول کافی مثلاً جواب این است. یسلم و یقوم فیصلی رکعتین ثم یسلم و لا شیء علیه. این یکیش یک کمی با این فرق دارد. لم یدری فی اربع عنه فی ثنتین قال یرکع رکعتین و اربع سجعات و هو قائم بفاتحه الکتاب و یتشهد و لا شیء علیه. این دو تایش کمی با هم فرق دارند. در دو و چهارش در این دو مورد کافی با هم فرق دارند. البته این مورد اول کافی را مرحوم شیخ طوسی نیاورده است شاید مثلاً مشکل داشته است به نظر ایشان. یعنی آن موردی که صفحه ۳۱۹ است.

پس سؤالش مثل هم است مگر اینکه بگوییم لم یدری فی ثنتین هو أم فی اربع اصلا و الا آنجا دارد و قد احرز الثنتین. ظاهرش این است وقتی کسی شک دو و چهار کند باید چهار را احرز کند.

علی ای حال در اینجا دارد که یسلم و یقوم فیصلی. این در نسخه کافی است. این مقدار. این مقدارش بلکه با آن مقدارش من چون عرض کردم سابقاً دو تا روایت نمی سازند بلکه یک کمی ناسازگاری دارند دو قسمتی مختصری ناسازگاری دارند. در همین یک قسمتی که منحصرأ کلینی نقل کرده است. بنده عرض کردم آنچه که در کتاب کلینی هست نزدیک بالای ۹۰٪ آن را شیخ طوسی در تهذیب و استبصار آورده است. شیخ صدوق نه اما شیخ طوسی آورده است. این از موارد نادری است که شیخ طوسی نیاورده است. این تکه ذیل حدیث را. فقط کلینی صدوق هم که کلاً این قسمت روایت کتاب حریر را نیاورده است با اینکه کتاب در اختیار ایشان بوده است.

پس اینکه من چون سابقاً عرض کردم یک تفاوتی دارد تفاوتش اینجا است نمی دانیم دقیقاً چه بگوییم واقعا دو نسخه بوده است؟ بعد در آنجا دارد که دو و چهار بعد دارد سه و چهار. فقد احرز الثلاث قام فاضاف اليها اخرى. این سه و چهار است. پس مجموعه این دو تکه روایت را با هم دیگر بچسبانیم به استثنای دو و چهارش مشکل به نظر من ندارد یعنی مشکلی که هست این است که ظاهرش این است که این رکعت اتصالی است که خب فتوای اصحاب نیست بعضی ها هم که گفته اند تخییری فتوا داده اند اما گفته اند بد از نماز یک اشکالش این است. یعنی سلام بدهد و بعد از سلام یک رکعت ایستاده بخواند. سه و چهار مثلاً.

بعد از این چند سؤال یک و دو را که فرمودند ی عید. بعد دو و سه بود بعد دو و چهار بود که انصافاً دو مورد با هم اختلاف داشت بعد سه و چهار بود. این در حقیقت می شود سه تا سؤال مثلاً. بعد از اینها فرمودند و لا ینقض الیقین بالشک. احتمالاً لا ینقض راجع به این سه صورت باشد. در تمام این سه صورت یقین را با شک نقض نکند. و لا یدخل الشک فی الیقین. چیزی که در اینجا خیلی عجیب است این حدود هفت فقره عبارت امام آورده اند در تأکید مطلب که نه در مصادر اهل سنت چون در آن دارد فالینی علی ما استیقن من

چند بار گفتم حدیث ابوهریره اشتباه بود. دو حدیث هست یکی ابو سعید خدری یکی عبد الرحمن بن عوف، هست حدیث و الیینی علی ما استیقن. اسنادش د ادیم به ابوهریره اشتباه بود. علی ای حال در میان اهل سنت هم تنها موردی که فالیینی علی ما استیقن اینجا است. ندارند جای دیگر. بعدها عرض کردیم اهل سنت قاعده الیقین لا یزول بالشک درست کرده اند. ما قاعده الیقین لا ینقض بالشک. یا الشک لا ینقض الیقین. و لا ینقض الیقین بالشک این یک، و لا یدخل الشک فی الیقین این دو، و لا یخلط احدهما بالآخر این سه. و لکنه ینقض الشک بالیقین چهار. و یتم علی الیقین. این را دارند اهل سنت. پنج، فیینی علی الیقین. این را دارند معذرت می خواهم. شش، و لا یعتد فی الشک فی حال من الحالات. این فی حال من الحالات را زده اند به استصحاب و اینکه استصحاب مطلقا جاری می شود در آن عرض عریضش. شامل آن شبهات حکمیه شود غیر از شک در رکعات و در تمام موارد موضوعات و شک در مقتضی باشد شک در رافع مانع با شد، در احکام باشد، در کلی باشد جزئی باشد شرایع سابقه الی آخر آن عرض عریض احکام تعلیقی باشد حکم تعلیقی باشد هر نحوه حکمی که باشد در آنها استصحاب جاری می شود. این خلاصه حالا چون چند روز درس تعطیل شد حالا اختیارا یا غیر اختیارا فعلا گفتیم این یک توضیحی داده شود. این هفت فقره به این ترتیب آمدن هم خیلی عجیب است جای دیگر هم نداریم منحصر به همین است. و اصلا در روایت دیگری هم نداریم. اصولا این تعبیر لا ینقض الیقین فقط و فقط در روایت حریض عن زراره آمده است. آن دو تا که اصلا شبهه کلی داشت. یکیش فقط شیخ طوسی نقل کرده است هیچ کس غیر از ایشان نقل نکرده است. و آن شبهه داشت که کلام حریض باشد اصلا. دومی هم شبهه همان بود. اینکه یک وضع روشن تری دارد چون آن دو را کافی نقل نکرده بود این یکی را نقل کرده است. دو تا نقل کرده است. نقل کافی هم در یک قسمتش ظاهرا ابهام دارد یعنی روشن نیست. و یک هفت فقره آورده است که واقعا برای ما الآن روشن نیست که هدف از این تأکید شدید در اینجا چیست. و احتمال داده شده است که نکند مراد امام سلام الله علیه از این عبارات این باشد که این رکعتی را که در شک سه و چهار باید اضافه کند این را خارج از نماز بخواند. و لا یخلط احدهما بالآخر مثلا اول بنای بر چهار بگذارد سلام بدهد بعد آن یک رکعت را جداگانه بخواند. احتمال است.

علی ای حال عرض کردیم کلمه یقین هم اینجا محل کلام است در روایت پیغمبر هم آمده است هم استیقن دارد هم یقین. هر دو را دارد. و گفته شده است مراد از یقین یقین است و گفته شده است مراد از یقین آن سه رکعت است. متیقن است. و الیینی علی ما استیقن یعنی آن سه رکعتی که یقین دارد. عرض شد سابقا که خب اینکه خیلی واقعا ابهام آور است. این حدیث با این طول و تفصیل و ما عرض کردیم شواهد ما کاملا وافی و کافی است که عده ای از احادیث چون کسی نگفته است کرارا ما گفتیم در همان اوایل قرن چهارم توسط این دو بزرگوار تنقیح شده اند یکی ابن ولید که بسیار مرد بزرگواری است و یکی هم مرحوم کلینی. احتمالا حدیث توسط ابن الولید رد شده

است. احتمالاً. صدوق هم نیاورده است. عرض کردیم آرای فقهی ابن الولید حدیث شناسی ایشان در فقه به ما نرسیده است. آثاری که از ایشان به ما رسیده است که آثار بسیار خوبی است بحث فهرست است. فهرست ایشان به ما رسیده است. در همین فهرست نجاشی و شیخ خیلی از ابن الولید نقل شده است. اما آثار فقهی ایشان حدیثی ایشان به ما نرسیده است. لا به لای کتابها می شود موارد مختصری را پیدا کرد. اما آن موردی که مثل کلینی این قدر نقش داشته باشد آیا ابن الولید عقیده شده است که حدیث شائبه تقیه دارد مثلاً؟ چون چند روایت داریم من وارد بحث فقهی نمی شوم چند تا روایت داریم که سلام بدهد مثلاً در همین شک سه و چهار سلام دهد و دو رکعت نشسته بخواند. از آن طرف هم این مطلب که انی اجمع لک السهو کله، که اگر هر وقت سهو کردی سلام بده بنا را بر اکثر بگذار بعد دو رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند اگر احتمال در دو رکعت باشد دو رکعت ایستاده اگر احتمال در یک رکعت باشد دو رکعت نشسته بخواند بعد فرمودند اگر نماز ناقص باشد با این تمام می شود اگر نماز تام باشد این نافله است بهرحال این نافله است بهرحال فقط اگر نماز ناقص باشد این نافله تمامش می کند اگر نماز تام باشد این نافله مستقلی است.

خب معلوم است به طور طبیعی اگر می خواهد نماز نافله مستقل باشد دو رکعت دیگر ما کمتر از دو نداریم. در خصوص وطر داریم یک رکعت. و آن روایت را عرض کردم با اینکه خیلی مشهور است فتوا هم بر آن است من با اینکه بحث فقهی نمی خواستیم بگوییم اشاره کردیم خیلی عجیب است و سند روشنی ندارد روایت عمار ساباطی. هم خودش فطحی است هم طریقی روشنی نبوده است.

بهرحال این بحث ها گذشت لکن این تلقی به قبول شده است بین اصحاب. آیا ابن الولید به نظرش آمده است که این روایت قابل قبول نیست مطابق با ذوق اهل سنت است. ظاهراً این است که آن را اضافه کند. به قول آقایان موصول باشد نه مفصول. شاید شائبه تقیه در این روایت ایشان دیده اند البته این شائبه را الآن در اصول هم آمده است در کفایه دیگران همه نوشته اند. در کفایه نوشته است که استصحاب ایجاب می کند که یک رکعت دیگر بیاور. این روایت ناظر به استصحاب است و ناظر به اینکه یک رکعت دیگر اضافه شود. اما ناظر به مفصول و موصولش نیست از سایر روایات ما این را در آوردیم مفصول بودن و جدا بودنش را.

لکن توجیه صاحب کفایه و دیگران انصافاً خیلی بعید است ظاهر روایت که موصول است اینکه نمی شود انکار کرد. قام فاضاف الیها مخصوصاً اگر رکعت باشد. عرض کردیم کلمه رکعت در استبصار هم در کتاب کافی و تهذیب نیامده است. شواهد روایات که همه اش بر متصل است. یعنی کاملاً واضح است که حدیث با ترتیب معروف اهل سنت این با فقیه اهل سنت می سازد.

ج: حالا چون فاتحه در رکعت چهارم مخیر است حالا اینجا فاتحه را آورده است تخیر نیاورده است چون اهل سنت عده ایشان معتقدند حتما سه و چهار باید فاتحه باشد. اهل سن الآن هم شاید مشهورشان قائل به فاتحه هستند. در صورتی که این قرینه بر تقیه بیشتر است. چون آنها تمسکا به اطلاق لا صلاه الا بفاتحه الكتاب البته دارند که پیغمبر رکعت سه و چهار را ساکت خواندند آرام خواند لذا من یک ظرافت هایی را می گویم که باید خیلی دنبالش بگردید تا پیدا کنید، و لذا تمسک به سنت قولی رسول الله کردند نه به سنت فعلی. ما یک سنت قولی داریم یک سنت فعلی داریم. در سه و چهار تمسک به سنت فعلی رسول الله نکرده اند. در سه و چهار تمسک به سنت قولی کرده اند. یعنی لا صلاه الا بفاتحه الكتاب. گفته اند در سه و چهار هم باید فاتحه خواند. ندارند روایت که پیغمبر در سه و چهار فاتحه خواند. در یک و دو دارند. ثم قرأ بالحمد لله رب العالمین. دارند تصریح دارند. سه و چهار به سنت قولی عمل کرده اند.

علی ای حال کیف ما کان این روایت را شاید من البته الآن نسبت نمی دهم از اینکه صدوق در مورد شهرت مصدر و وجوه مصدر مرحوم صدوق هیچ کدام از این سه روایت زراره را نیاورده است. الا روایت دوم را در علل الشرایع. در فقیه هیچ کدام را نیاورده است. نه اول نه دوم نه سوم. اول و سوم که الآن اینجا نقل می کنیم در هیچ کتابش نیاورده است. حتی علل الشرایع. پس در کتابی که حجت بوده است هیچ کدام از این روایات ثلاث را نیاورده است. مرحوم کلینی اول و دوم را نیاورده است فقط سوم را آورده است. تازه در سوم یک تکه ای دارد اگر جزء آن باشد که فقط کلینی آورده است. حتی شیخ طوسی هم نقل نکرده است. یک تکه اش که شک بین دو و چهار باشد در یک قسمتش منحصر در کتاب کلینی است. بله شیخ طوسی هر سه را آورده است. و اینکه من عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا یکی از نکاتی که حجیت خبر بود و گفتیم کرارا در حقیقت شیخ طوسی اولین کسی است که بحث حجیت خبر را بین اصحاب مطرح کرد. البته مبانی اش واضح نیست لکن اجمالا ایشان قائل به حجیت خبر هستند. نمی شود انکار کرد. این یکی از فوارغ مطلب است. اگر دنبال تلقی به قبول و اینها باشیم. تلقی به قبول خبر باشیم هر سه اش روشن نیست. یک قسمت سومی اش که یک قسمت بلکه سومی اش کلا چون صدوق هم نیاورده است. اما اگر دنبال حجیت باشیم، عرض کردیم ما اجمال قصه را تفصیلش را در محل خودش هم گفته ایم، شیخ در بغداد بوده است و زمانی بوده است که مذهب شیعه به قول امروزی ها انفتاح سیاسی و علمی داشته است. نمی توانسته است شیخ بگوید که ما خبر را حجت نمی دانیم. مبنایی که معروف اصحاب بوده است. بعد مثلا همان حدیث اول و دوم که کلینی هم نیاورده است یکیش را حتی صدوق در هیچ کتابش نیاورده است شیخ منفردا از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است. و این کتاب در اختیار قمی ها بوده است آنها هم نقل نکرده اند. روشن شد که چه گفتیم؟

شیخ با یک مشکل فنی روبه رو بود. آن مشکل فنی این بود که این حدیث در کتب حسین بن سعید است این هم کتب مشهوره شان است کتب معتبره شان است و سندش هم حماد عن حریر عن زرارہ. چرا شما به آن عمل نمی کنید؟ در محیط بغداد آن زمان قرن پنجم حجیت خبر جزء مسلمات اولیه شده بود. از آن یقینیات هم رد شده است. کسی بخواهد بگوید خبر حجت نیست خیال می کردند که دیوانه است. این دیگر وضع اینگونه بود. آن هم در یک کتاب مشهور مثل کتاب حسین بن سعید. لذا فکر می کنم البته جمع کردن بین خبرین متعارضین هم در میان اهل سنت هم در میان شیعه یواش یواش جا افتاده بود. چون شیخ مسلک جمع را دارد. اصولا توضیح دادیم کسی که قائل به حجیت خبر هست قاعدتا یا باید به جمع رو بیاورد یا به ترجیح. قاعدتا این طور است چون می گوید این هم حجت است این هم حجت است. شیخ غالبا به جمع رو آورده است بعضی جاها هم به ترجیح و اینکه مثلا این مخالف با عامه است این موافق با عامه است این را قبول می کند الی آخره.

بهر حال خوب دقت فرمایید این هر سه روایت با اینکه الآن در مصادر اصولی ما به عنوان اساس استصحاب گرفته شده است به لحاظ تاریخ ورودش در مصادر ما واقعا هر سه اش با مشکل روبه رو است. نه یکیش. البته اولی فقط منحصرأ شیخ است. دومی هم تقریبا منحصرأ در شیخ است و شیخ هم در صدوق در علل آورده است. یعنی عمل به آن نکرده است. سومی هم که این مشکل دارد مضافا مثل صدوق کلا این روایت را نیاورده است. هیچ فقره ای از فقرات این روایت را مرحوم صدوق نیاورده است. و فکر می کنم شبهه شان شبهه تقیه بوده است. فکر می کنم اینکه آقایان بعدی ما در آورده اند که این روایت می گوید یک رکعت شما بخوان اما این را مثلا مفسول بخوان از روایت دیگر این طور که در کفایه آمده است که انشاء الله متعرض می شویم انصاف قصه خیلی مشکل داریم انصافش اگر ما بخواهیم بگیریم این بسیار بسیار مشکل دارد. علی ای حال و توضیح هم دادیم که این روایت را که این روایت ظاهرش این است که یک رکعت متصل بخواند که این با مسئله اهل سنت می سازد شاید سرّ اینکه مرحوم ابن ولید یا صدوق اعراض کرده اند از کل روایات زرارہ در این باب این است. این راجع به این مطلب اجمالا. البته این مطلب را اگر ما بخواهیم الآن کاملا احاطه بر کلمات زرارہ در اینجا پیدا کنیم دیگر در باب سهو ما روایت های دیگر هم از زرارہ داریم. در خود این مسئله سهو بین سه و چهار از خود پیغمبر و در کتب اهل سنت تعبیر مختلف داریم اگر بخواهیم من اینها را شرح دهم بحث فقهی اش را انجام دهم بینی و بین الله خیلی طول می کشد. شاید احتیاج داشته باشد در یک هفته ای راجع به این مطلب لکن آن نکات بیشتر فقهی هستند. اگر آن نکات تأثیر در استصحاب داشت چرا متعرض می شدیم. آن نکات فقهی هستند و فعلا نمی خواهیم وارد آن بحث شویم.

آنچه که الآن بین اصحاب ما معروف است و متعارف است و قبول کرده اند همین مطلبی است که عرض کردیم دیروز در یک روایتی است که فقط در کتاب کافی آمده است یک قسمتش هم باز مرحوم شیخ طوسی نقل نکرده است. حدیث صفحه ۳۳۲ من حالا حدیث را کمی می خوانم عن جمیل عن بعض اصحابنا سند مشکل دارد قبلش هم علی بن حدید دارد

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فِي مَنْ لَا يَدْرِي أَثَلَاثًا صَلَّى أَمْ أَرْبَعًا وَهُمْ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ قَالَ إِذَا اعْتَدَلَ الْوُحْمُ فِي الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ

این روایت با اینکه ضعیف است عملا اصحاب ما فعلا فتوایشان بیشتر به این است. روایتی غیر از این هم فعلا من پیدا نکردم. حالا اگر آقایان پیدا کردند فهو بالخیار. این روایت هست البته در کتاب مقنع هم فی روایت محمد بن مسلم بدون آنجا هم دارد و ان اعتدل وهمك و انت بالخيار ان شئت صليت ركعتا من قيام و الا ركعتين من جلوس. این تعبیر را اجمال دارد. بعضی از اصحاب ما هم به این فتوا داده اند. لكن نه ركعت من قيام جداگانه بلکه متصل. مثل اهل سنت.

فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ صَلَّى رُكْعَةً وَهُوَ قَائِمٌ

این دیگر مثلا صلی رکعتا را گرفته اند بعضی از فقهای ما بعد از تسلیم بعضی ها گفته اند قبل از تسلیم.

وَ إِنْ شَاءَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَهُوَ جَالِسٌ

این و هو جالس هم در تهذیب نیامده است خیلی هم عجیب است. یعنی فقط تهذیب اینقدر آورده است و ان شاء صلی رکعتین و اربع. حدود سه سطر دیگر هم هست که کافی تنها آورده است. این هم خیلی عجیب است.

وَقَالَ فِي رَجُلٍ لَمْ يَدْرِ أَثْنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ أَرْبَعًا وَهُمْ يَذْهَبُ إِلَى الْأَرْبَعِ أَوْ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ فَقَالَ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَقَالَ إِنْ ذَهَبَ وَهْمُكَ إِلَى رُكْعَتَيْنِ وَ أَرْبَعٍ فَهُوَ سَوَاءٌ وَ لَيْسَ الْوُحْمُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مِثْلُهُ فِي الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعِ

یک ذیل عجیبی است که مرحوم شیخ طوسی هم نقل نکرده است. علی ای حال همان طور که اشاره کردیم بحث فقهی اینجا بحث سنگینی است هم روایات اهل سنت اختلاف دارد هم فتوایشان. روایات ما هم مشکل دارد. هم روایات ما مشکل دارد هم فتوای اصحاب. لكن مشهورتر فعلا این است. اگر شك بین سه و چهار شد سلام بدهد یا دو ركعت نشسته بخواند یک ركعت عن قيام. بعد سلام و الی آخر. این تقریبا مشهورترین رأی است. غیر از این هم هست. خود ما هم عرض کردیم احتیاط پیش ما چون واقعا روایت زراعه مشکل دارد

و روشن نیست و آن روایت هم که مشکل دیگر دارد همان دو رکعت نشسته بخواند. با آن قاعده اجمع لک السهو کله هم بهتر می سازد. یک رکعت ایستاده پیش ما خیلی ثابت نیست.

غرض اگر مورد شک یک رکعت است یک رکعت نشسته بخواند. دو رکعت است دو رکعت ایستاده بخواند. اگر سه رکعت است دو تا ایستاده دو تا نشسته بخواند. الی آخره. برای اینکه نماز نافله باشد به نماز نشسته اکتفا کند. این راجع به این.

چون عرض کردم حالا این بحث خیلی طولانی است. بحثش در فقه است. می ماند بخشی که در اصول بر می گردد که امام فرمود و لا ینقض الیقین بالشک عرض کردیم مشکلی که این روایت دارد و باید بگوییم مثلاً این ذیل را برای همه آن فروع سه تا فرع سابق گفته اند. دو سه، سه و چهار. تقطیع شده است روایت. البته من یک مطلبی را چند بار سابقاً عرض کردم این تقطیع ها کجا حاصل شده است برای ما هنوز روشن نیست. احتمالاً توسط کلینی. یک احتمال هم دارد فرض کنید حماد هم کتاب صلاه داشته است در کتاب حماد حاصل شده است تقطیع. عرض کردیم تقطیعات مصادر اولیه الآن برای ما مشکل دارد. مشکل فنی دارد که کجا این تقطیع محقق شده است. و اگر این کتاب صلاه حریر اصحاب ما نگهش می داشتند نسخش از بین نمی رفت شاید الآن ما از کتاب اصلاً چیز دیگر می فهمیدیم. انصافاً دیگر حالا فعلاً با این مشکلاتی که داریم انصافاً قبول این مطلب با این حساب را کار مشکلی می دانیم. احتمال مدرج بودن حدیث که کلام حریر یا زراره باشد در آن هست. این حدیث خیلی تأکید دارد و لا یعتد بالشک فی حال من الحالات احتمالات دیگر غیر از استصحاب هم دارد. این راجع به حدیث و جهات شناخت حدیث و تاریخ حدیث و آیا می شود حدیث را قبول کرد یا خیر.

می ماند راجع به بحث اصولی ما و اشکالاتی که به این حدیث به لحاظ استظهار اصولی شده است. ما فعلاً طبق قاعده خودمان یک مقدار کلمات اعلام را می خوانیم بعد می رویم در مسئله اینکه آیا این مطلب تمام است یا نیست. یکی دو کلمه دیگر بیشتر نمی خوانیم چون خیلی طول می کشد. ابتدائاً از کلمات مرحوم، مرحوم آقا ضیا یک اشکالی در این روایت دارند که شبیهش در کلمات آقای خویی هم آمده است اما از آقا ضیا نیست. یک اشکال اول آقا ضیا را ببینید سه چهار تا از این کلمات را بگوییم تا بعد متعرض شویم. اول اشکال آقا ضیا را بگوییم. ایشان در این صفحه ۳۵۹ مختصر است کلامش چون ایشان خلاصه و زبده آرای خود را در این حاشیه ای که بر فوائد نوشته اند آورده اند. حواشی خوبی است و کرارا مراراً عرض کردیم که این نسخه فوائد الاصول که چاپ قم است حواشی ایشان را دارد. آن چاپ نجف حواشی ایشان را ندارد. این حواشی همان زمان ها بود چون آقای بجنوردی هم خبر دادند که حواشی ایشان چاپ شده است.

چاپ اولش هم من ندیدم حتما جداگانه چاپ شده است ایشان در حاشیه اش دارد که لا یخفی. این بازیگ اشکال دیگری است که مشابه آن را شاید بعد هم فردا از عبارت آقای خویی بخوانیم.

ان تطبیق الاستصحاب علی الروایه علی الركعه

چون استصحاب در اینجا چیست؟ خوب دقت کنید من شک سه و چهار دارم. استصحاب عدم اتیان به رکعت چهارم باید باشد. استصحاب چیست مثلاً؟ انما یتم علی مذهب العامه من جعلهم الاستصحاب من قبیل القیاس و الاستحسانات من الامارات الظنیه، آن استحسانات جمع بود اقیسه می فرمودند یا اقیسه آن هم جمع می آوردند. من الامارات الظنیه المثبت للوازمه به نظرم اشتباه چاپی باشد، المثبت للوازمه. ایشان فرمودند به اینکه این استصحاب مبنا است بر مبنای اهل سنت که استصحاب را شبیه قیاس و استحسانات جزء امارات می دانند و لذا لوازشان حجت است. البته شأن مرحوم آقا ضیاء اجل است. قدمای اصحاب هم همین طور. عامه که نیست. قدمای اصحاب ما هم کسانی که استصحاب را آوردند کاملاً واضح است. من عرض کردم برای اینکه این مسئله کاملاً واضح بشود بیشتر حتی شرح لمعه در کتاب اجاره و بیع و این قدر فروعی که آنجا دارد مثلاً اگر اختلاف شد بین ماجر و مستاجر می گوید عملاً بحث استصحاب آن وقت با آن استصحاب لازمش را می خواهد استصحاب کند. ما یک اشاره عمومی کردیم در کتب قدمای اصحاب نه خیلی قدیم از همین جدیدی ها مثل شرح لمعه و دیگران علامه اینقدر در موارد اختلافی که در معاملات آمده است مثلاً می گوید مدعی این است چون قولش مخالف با استصحاب است. آن وقت آن استصحاب را که جاری کرده است به لحاظ لوازش است. این زیاد است یکی دو تا نیست که بگردیم دنبالش پیدا کنیم. این که ایشان فرمودند زیاد است. و عرض کردیم مثل مرحوم آقای خویی هم استصحاب اماره می داند. ایشان می گوید کسانی که قائل هستند که استصحاب اماره است آقای خویی هم استصحاب را اماره می دانند اما مثبتاتش را حجت نمی دانند. ایشان خلافاً یک رأی وسطی را گرفته اند چون از زمان شیخ انصاری معروف بود که استصحاب جزء اصول است و لذا مثبتاتش حجت نیست. اگر جزء امارات باشد مثبتاتش حجت است. ایشان تفصیل قائل شدند فرمودند استصحاب جزء امارات است لکن مثبتاتش حجت نیست. ایشان یک تفصیلی دارند که اماره ای که جهتش کاشفیت باشد و حکایت از واقع باشد این مثبتاتش حجت است و الا فلا.

غرضم بهر حال مرحوم آقا ضیاء مطلبی را فرمودند اگر ایشان به همین اکتفا می کردند که این حدیث مبنی است بر اینکه مثبتات استصحاب حجت باشد حالا یا اماره باشد یا اصلی باشد یا حالا هر کدام که می خواهد باشد حالا فعلاً و الا فبناء علی جعلها علی اصول

التعبدیه، حالا سرّش هم واضح است چون شما با استصحاب عدم رکعت رابعه نمی توانید بگویید این رکعتی که الآن من می خوانم رابعه است. آثار رکعت رابعه بر آن بار کنید. آیا شما باید این کار را بکنید؟ من الاصول التعبدیه و اخذها من الاخبار الغير الصالح لاثبات الغير لوازم الشرعیه ففی تطبیق الاستصحاب علی الركعه المشکوکة مجال اشکال. اصلا این اشکال دارد. این چه استصحابی است. شما استصحاب کنید عدم رکعت رابعه پس بلند شوید و یک رکعت اضافه کنید آن بشود رابعه. کار استصحاب این نیست. اصلا چنین کاری نمی کند. نظرا الی ان الركعه الرابعه اذا کان، به نظرم باید کانت باشد، مرددا بین الركعتین فالعلم بعدمها لا يحصل الا قبل الشروع بما فی یده. و هو رکعت المردده بین کونه، به نظرم خیلی دیگر آقا ضیاء مذکر و مؤنث را به هم ریخته اند. بین کونه ثانیة. یعنی چاپ کرده اند این کونه ثانیة دیگر خیلی فصاحت بار بود. آن اولی هایش هم فصاحت بار بود. الی ان الركعه الرابعه اذا کان، خب رابعه و اذا کان خیلی حرف عجیبی است. اذا کان مرددا. انشاء الله بگوئیم چاپخانه این اشتباهات را انجام داده است. شأن آقا ضیاء اجلّ است.

نظرا الی ان رکعه رابعه اذا کان مرددا، بین الركعتین فالعلم بعدمها لا يحصل الا قبل الشروع بما فی یده و هو الركعه المردد بین کونها ثانیة أو ثالثه ففی هذا الطرف یقطع اجمالا. یعنی اگر در خود رکعت چهارم بود این نمی آید. اجمالا بعدم وجود رکعه الرابعه فاذا شرع فی احد الطرف المعلوم بالاجمال و هو الذی بیده فعلا، باز نوشته اند المردد، المردده بین الثالثه و الرابعه، خیلی مذکر و مؤنث فرموده اند دیگر حال آدم بهم می خورد، مردده بین الثالثه و الرابعه، تصحیح من است، فیشک فی تحقق الرابعه المعلومه اجمالا المردده بین کونها ما فی یده الفعلی أو کونها عباره عن غیرها. همه را من دارم عوض می کنم. نوشته اند دو کونها عباره عن غیره. الذی عباره اما افاده، افاد نباید باشد، بالقیام الیه. کما هو الشأن فی کل ما هو معلوم اجمالا. وجودا أو عنیه. و حینئذ نقول ان المستصحب الذی تعلق به یقین و الشک هو عنوان الرابعه المردده بین شخصین. حالا اینجا درست خواندم. فهذا المردد بین حال معلوم اجمالا لا اثر له. و ما له الاثر لیس الا شخص المعین الواقعی الدائر امره بین ما هو معلوم البقاء أو معلوم الارتفاع. حالا من چون یک دیگر وقت هم گذشت یکی دو دقیقه رد شد فردا یک توضیحی راجع به این از کلمات مرحوم نائینی و اشکالی که شده است یک اشکال این است که این استصحاب مثبت است. خلاصه اش. اگر ما بر فرض حدیث را حمل بر استصحاب کنیم استصحاب مثبت است و بناء علی ما هو الصحیح که مثبتات اصول حجت نیست روایت را باید حمل بر تقیه کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین